

**نامه: تازگی‌ها، بحث رعایت حقوق مذاهب، و عدم تبعیض در این زمینه، در میان دولت و نیز مباحث روشن‌فکری به طور جدی مطرح شده است؛ ارزیابی شما از این مساله چیست؟**

جلالی‌زاده: در جامعه‌ی امروز متاسفانه شاهد يك نوع تبعیض و بی‌عدالتی در بین مذاهب اسلامی هستیم و این چیزی نیست که تنها من بگویم. واقعیت جامعه این است و باید این هم‌خوانی و تناسب با شعارهای اوایل انقلاب اسلامی به‌وجود بیاید. انقلاب ما به‌خاطر آزادی و عدالت و رفع تبعیض و محرومیت بود و ما بنا بر آرمانی که داشتیم در انقلاب شرکت کردیم. مردم ایران با توجه به وضع حکومت قبلی، يك مدینه‌ی فاضله و نمونه برای جهان را در انقلاب ترسیم کردند، این‌که هر ایرانی به صفت ایرانی بودن، از حقوق مساوی برخوردار باشد. اما متاسفانه در ایام تصویب قانون اساسی با دخالت عوامل مختلف و چهره‌های غیرفعال در انقلاب، شاهد تصویب بعضی از اصول بودیم که با مبانی فکری حقوق بشر و دموکراسی در تضاد بود و به نوعی تفرقه مذهبی را قانونی کرد.

مانند گنج‌اندین اصولی در قانون اساسی برای انتخابات ریاست‌جمهوری، رهبری و ... و این‌که صرفاً شیعه باشند و تنها شیعه مذهب رسمی کشور باشد و این خودبه‌خود باعث غیررسمی شدن مذاهب دیگر شد و نقطه نظرات دیگر، از فضای قانون و سیاست کشور خارج شد و علاوه بر آن مذاهب دیگر، در اداره‌ی جامعه نقشی نداشتند و متاسفانه در کنار يك‌سری عوامل مختلف دیگر به منزوی شدن پیروان آن مذاهب منجر شد.

هر چند در قانون اساسی به مسایل احوال شخصی، اشاره شده است؛ اما در حال حاضر، مناطق سنی نشین جزو محروم‌ترین مناطق ایران هستند. از میان تحصیل‌کردگان و نخبگان و شایستگان اهل سنت کسی در قدرت حضور ندارد. بعضی از وزارت‌خانه‌ها و نهادها هستند که به هیچ وجه، از نیروهای اهل سنت استفاده نمی‌کنند و حتی در بعضی از نهادها، يك نفر هم حضور ندارد. در شورای نگهبان و نهادهای وابسته به رهبری و ... هم به‌همین شکل. مشخص است که يك گروه یا جمع در صحنه‌ی قدرت حضور ندارند و هیچ امکانی هم برای سهم‌خواهی آن‌ها از حکومت و گرفتن قدرت نمی‌ماند و متاسفانه به خاطر این مسایل امروزه شاهد نوعی دوگانگی و بی‌تفاوتی و دل‌سردی در میان اهل سنت و نخبگان آن هستیم. وقتی که يك نفر اهل سنت، با مدرک عالی به وزارتخانه‌ای مراجعه می‌کند، اول مورد استقبال قرار می‌گیرد، اما به محض این‌که به سنی بودن او پی‌برده شود از جذب او خوداری می‌شود، به‌همین دلیل و نوعی احساس بیگانگی اجباری در دل نخبگان اهل سنت ایجاد شده و رغبت آن‌ها را برای حضور در میدان سیاسی و مشارکت مدنی کمتر می‌بینیم، چون دارای پشتوانه‌ی قدرت نیستند که بعدها در صورت نیاز به ایشان از حکومت دفاع کنند.

در قوه قضاییه هم شاهد کاهش روز افزون اهل سنت هستیم، حتی در احکامی هم که صادر می‌شود، شهادت و قضاوت اهل سنت چندان مورد توجه و قبول قرار نمی‌گیرد و به هر صورت

اهل سنت، دچار نوعی یاس و ناامیدی از حکومت شده‌اند. این حالت حتی در بین روحانیت اهل سنت هم هست، مدارس دینی در مناطق کرد نشین تعطیل می‌شوند، حتی در انتخاب امام جماعت آزاد نیستند و کشتن روشن‌فکران و اندیش‌مندان کرد در قتل‌های زنجیره‌ای، بسیاری از علما و اندیش‌مندان را دچار نوعی خودسانسوری و محافظه‌کاری کرده است. با این توصیف، نگاه من، دفاع از حقوق برابر برای کلیه مذاهب است و تلاش برای رفع تبعیض از آن‌ها. نگاهی که برای برقراری عدالت در جامعه تلاش می‌کند زیرا در هر کشوری به اهالی هر مذهبی ظلم شود، قابل توجیه نیست. اما چون ما در ایران زندگی می‌کنیم و و وطن ما این‌جاست؛ احساس می‌کنیم که مسولیت و دلسوزی ما برای این کشور بیشتر است.

اگر ببینیم بین اعضای این خانواده‌ی بزرگ تبعیض و ظلم و بی‌عدالتی وجود دارد، اعتراض می‌کنیم و این اعتراض دلیل بر ایجاد تفرقه و اختلاف نیست، بلکه تلاش برای احیای مجدد دین و برقراری روابط برادرانه و اسلامی است، که آن‌هم جز با عدالت و مساوات، به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست.

قانونی‌فرد: ما هنوز در تعریف آزادی، دچار مشکل هستیم. انگار فقط در فرهنگ لغت می‌توان این کلمه را جست و یا در شعر از آن استفاده کرد. مذهب در جوامع خاورمیانه، همیشه ابزار بوده است. بی‌باوری و عدم اعتماد حکومت مرکزی برای سهیم کردن دیگر فرقه‌ها و قوم‌ها در قدرت، موجب استفاده‌ی ابزاری از مذهب شده است.

مثلاً واقعه‌ی "چهل روز موسا داغ" رخ می‌دهد، یا آرامنه تارومار می‌شوند، این اتفاق برای بسیاری از اهل مذاهب دیگر هم پیش آمده است.

آزادی مذهبی، زمانی شکل می‌گیرد که نهاد دین از حکومت جدا باشد؛ اگر یک آمریکایی مسیحی به فرماندار یهودی خود اعتراض دارد این انتقاد، فرامذهبی است و کسی در احوال شخصی کسی دخالت نمی‌کند.

به بازی‌گرفتن یک باور و اعتقاد و مذهب، توسط هر کسی، جایز نیست؛ این همه عاشق و طرفدار سینه چاک حقوق بشر در ایران داریم، کسی از این لشکر روشن‌فکر نیامد تا از مشکلی که چندی پیش برای بعضی نحله‌های دراویش واقع شد دفاع کرده و یا روشن‌گری علمی کند. در یک جامعه‌ی اسلامی، هنوز کسی نمی‌داند، جایگاه یک زرتشتی کجاست؟ کسی جرات دارد بگوید، ببخشید من مسیحی‌ام؟ جالب اینکه در فرم استخدامی و کنکور و ... هم نوشته شده مذهب شما چیست؟...

یعنی ناخواسته، تفتیش عقاید مرسوم شده است. مذهب چه نقشی را می‌تواند در خلاقیت علمی و تخصص حرفه‌ای ایفا کند؟

**نامه: روشن‌فکری دینی، در کردستان و اهل سنت، رواج و شهرت خاصی دارد، این مساله را چگونه بررسی می‌فرمایید؟**

جلالی‌زاده: اولاً باید بررسی کرد که آیا واژه روشن‌فکر با دین هم‌خوانی دارد یا نه؟ آیا در دین نوگرا، احیاگر مصلح و روشن‌گر می‌توانیم داشته باشیم یا نه؟ به نظرم همه‌ی این مفاهیم نو، ریشه در دین دارد. روشن‌فکر دینی، باید یک چهره‌ی جوان، شیرین و جذاب و واقعی از دین نشان بدهد که با مطالبات انسانی و مقتضیات زمان و مکان،

همخوانی و سازگاری داشته باشد و اضافات و زواید افزوده به دین را از چهره‌ی دین بزداید. و به‌طور کلی، توده‌های مردم را با جوهر و گوهر دین آشنا کند و خرافات، بدعت‌ها و موهومات موجود را نفی کند.

کار روشن‌گری دینی بسیار مشکل است، مهم‌ترین مانع بر سر راه متولیان مذهب، خرافه‌گرایان هستند که از دین نان در می‌آورند و ارتزاق می‌کنند.

چون روشن‌فکر دینی، با نشان دادن چهره‌ی اصلی دین و ساده کردن آن، دکان و دفتر آن‌ها را تخته می‌کند و چون منافع آن‌ها را به خطر می‌اندازد، این‌ها اولین گروهی هستند که در مقابل روشن‌فکران دینی می‌ایستند و بعد از آن خود توده‌هایی ناآگاه مردم‌اند که تصورشان از روشن‌فکران دینی این است که دینی جدید را معرفی می‌کنند و خاطی‌اند و سانسورچی دین واقعی. عده‌ای هم با ظاهر دل‌سوزانه به دنبال منافع خودشان و در خدمت حکومت و ارباب قدرت و زورور هستند. این‌ها بزرگ‌ترین مشکلات موجود بر سر راه مصلحان دینی هستند. من وقتی معتقد به واژه‌ی روشن‌فکر دینی‌ام، که زاویه و جهت نگرش او به دین برای من مشخص باشد و روشن‌فکر غیردینی هم همین‌طور.

وظیفه و نگاه و برخورد او چگونه است و راه‌کار او چیست و چه اوصافی دارد؟ وقتی ما به روشن‌فکر غیردینی معتقدیم، چرا به روشن‌فکر دینی اعتقاد نداشته باشیم؟ در جامعه‌ای که دارای رنگ دینی است، هر دو نوع روشن‌فکری، وظیفه و مسوولیت خطیری دارند که آن تذهیب افکار مردم است.

اصلاً نوع فکر و اندیشه مهم نیست و هر فکر و اندیشه‌ای لزوماً نباید دینی باشد؛ اگر در جوامع لایبیک و سکولار هم، اندیشه و تفکری زیبا است، باید خواند و دید و فهمید و زیبایی آن را دریافت. روشن‌فکر دینی از خود دین دفاع می‌کند، از موهومات و یا هجویات می‌کاهد، پاسخ‌گو و روشن‌گر است و نشان می‌دهد که دین چگونه می‌تواند کارگشا باشد. با داشتن دغدغه‌ی دین، محاسن دین را نشان می‌دهد نه ارتجاع دینی را. همان‌طور که در جامعه‌ی لایبیک هر کس آزاد است، باید مسلمانان هم آزاد باشند. مانند آزادی زن بی‌حجاب در جامعه‌ی اروپایی، که باید زن با حجاب هم آن آزادی را داشته باشد، به شرطی که آزادی به منافع جامعه، لطمه نزند و منافع را به خطر نیاندازد. باید جامعه را آماده کرد تا هر کس آزادانه سخن بگوید.

قانعی‌فرد: من با اصل قضیه مشکل دارم. ما در کردستان روشن‌فکر دینی نداریم ... یا روشن‌فکر داشته‌ایم یا مذهبی در اقسام و نام‌های مختلف؛ مانند شیخ و مفتی و... اما باید گفت که حرکت روشن‌فکران و مذهبی‌ها در کردستان ایران چندان خوش‌بینانه نیست، چون همواره تحت فشار بوده‌اند ... در اوایل انقلاب آقای "احمد مفتی‌زاده" و بعد‌ها؛ افرادی دگراندیشی مانند "ناصر سبحانی، فاروق فرثاد، و ربیعی و .." هر کدام به شکل مرموزی به قتل رسیده‌اند. سبحانی دگراندیش و اصلاح‌گرای ساختاری را مانند پوپنده، خفه کردند و فرثاد را مانند میرعلایی به شیوه‌ای ساختگی و ربیعی را هم مانند شریف و ... پس حرکت روشن‌فکری مذهبی در کردستان و به‌ویژه اهل سنت، چندان در فضایی آرام و بدون هزینه نبوده است .

بحث روشن‌فکری دینی در ایران، تفکری است که امروز آقای سروش سردمدار آن شده‌اند و

به قول آقای آرامش دوستدار مانند لوتراسلامی به تعریف این مقوله پرداخته‌اند ... اما در کردستان، در دهه 60 روشن‌فکران و فعالان مذهبی به تعریف اصول اولیه و زیرساخت‌ها پرداخته بودند تا جامعه‌ی عوام را با این تعاریف و مقوله‌ها آشنا کنند و بگویند که اصلاً در چارچوب دین نقش روشن‌فکر چیست... اما در همان اوایل دهه 60 کم‌کم این محافل روشن‌فکری تعطیل شدند... و به عمد یا سهو پایگاه‌های مردمی اندک‌اندک محو شدند... البته برخورد شدید حکومت نسبت به این فعالیت‌ها را نباید نادیده گرفت، چون فضای سرکوب جنبش‌های سیاسی در کردستان مصادف بود با این تحول فرهنگی و حکومت آن را بنیادهای فتنه‌گری می‌نامید و تعداد زیادی از مردم طرفدار این اصلاحات و روشن‌فکری مذهبی، به زندان افتادند و تا اواخر جنگ ایران و عراق هم زندانی بودند ... پس اجازه‌ی چندانی برای فعالیت کردها نبود تا این‌که در اواسط دهه 1370 در کنار حضور اندیش‌مندان فارس، کردها و به‌ویژه نسل جوان در بازساخت اندیشه‌ی آزاد فلسفی روشن‌گری تلاش کردند و از سال 1375 با دعوت از اندیش‌مندان و روشن‌فکران ایرانی به کردستان سعی در تغییر کلید واژه‌های این مبحث دارند و امروز چه بسیارند فعالانی از نسل جوان در کردستان ایران که در این راستا تلاش می‌کنند که صحت و سقم این مقولات، بحث‌ها و اندیشه‌های نو را به داخل جامعه‌ی کردستان تزریق کنند و سردمدار این مباحث روشن‌فکری هم نشریه‌ی "روزه‌لات" است که با پرسش‌گری و شک‌ورزی، مسایل را کالبد شکافی می‌کند ... و باید مدیون این جوانان فعال و خوش‌فکر و پرتوان بود که فضا را باز کرده‌اند تا جریان سالم اندیشه با پرهیز از هر گونه هیجان و احساسات و پی‌روی از اندیشه‌ی تاریک، به‌وجود بیاید... جلالی‌زاده: من معتقدم باید دید روشن‌فکر از کدام زاویه به دین می‌نگرد؛ وظیفه و نگاه و برخورد و راه‌کار او چیست؟ و اصلاً خودش چه اوصافی دارد؟ و بدانیم روشن‌فکر دینی و غیردینی چه تفاوتی با هم دارند. احساس مسوولیت کدام یک در تذهیب افکار مردمی بیشتر است؟ ... بنابراین افکار و اندیشه‌ها مهم نیست که لزوماً دینی باشد... باید پاسخ‌گر و کارگشا باشد... نه مرتجع.

قانعی‌فرد: اگر به همین انقلاب ایران دقیق‌تر نگاه کنیم، می‌بینیم که بسیاری از مباحث پرورش یافته از آن دوران است... در همان مناطق کرد نشین... جامعه آزاد شد، گروه‌ها و شخصیت‌های متفاوت و مختلف وارد میدان مبارزه شدند... مردم مطالبات فرهنگی و ملی و آرمانی خودشان را خواستند... در این بین احزاب و تفکرهای مختلف، با توجه به مقاصد تشکیلاتی برای رسیدن به قدرت، در جامعه نفوذ کردند... مذمتی بر قدرت‌های تازه رسیده نیست؛ ضعف فرهنگ انقلاب، عدم وجود اندیشه و نبود آرمان رشد یافته باعث تخریب شد... و می‌بینیم که اینک، فشار و ابزار قدرت مشروعیت می‌یابد...

پس دین و مذهب؛ و نوع نگاه به آن گاهی برای مانور در جامعه‌ی ناآگاه ابزار قدرت می‌شود... اول باید زمینه آماده شود تا مردم معنی آزادی را درک کنند. اول باید دموکرات پرورش یابد بعد از دموکراسی صحبت کنیم.

هنوز هم گاه بعضی از روشن‌فکران دینی ما، فلسفه‌گریزند... همه‌ی نگاه‌ها در "باید و جبر" و "خلاصه می‌شود؛ تمام فتنه‌ها را زیر سر فلاسفه و پرسش‌گرها و دگراندیش‌ها می‌دانند... انگار که "چرا گفتن" حرام است... گاه با عقل و خرد و اندیشه بیگانه‌اند.

جلالی‌زاده: من هم معتقدم که فلسفه و دین دو شاخه از یک درخت هستند و به بشر خدمت کرده‌اند اگر چه گاه در تضاد با هم بوده‌اند و گاه به بشر ضرر زده‌اند! هر چند در تاریخ، کتاب‌هایی هستند که دین و عقل و فلسفه در آن با هم منافات ندارند... و بعضی علامه‌ها هم به عقل‌گرایی و خردگرایی، استدلال و منطق بها می‌دهند.

و جالب این‌که در منطقه‌ی کردستان، روشن‌فکری کار افرادی برجسته نبوده‌است، اما علامه‌های روشن‌فکر و فقیه روشن‌ضمیری داشته‌ایم که با توجه به فضای موجود دین را از خرافات زدوده‌اند...

قانعی فرد: اما متأسفانه روشن‌فکران دینی ما یا به سیاست‌گرایی پیدایم پرداختند و یا این‌که حکومت‌ها از حرکت روشن‌فکری در کردستان تعبیر سیاسی کردند که هنوز هم مثل پتک و چماق در دست قدرت‌مداران مانده است.

جلالی‌زاده: کاملاً...! مثلاً شیخ‌عزالدین حسینی و علامه مفتی‌زاده به خاطر احساس نیاز از جنبه‌های مختلف وارد می‌شوند... متأسفانه، در مناطق کردنشین با توجه به حاکمیت شیخ‌ها و ملاها و طریقت‌های مختلف، مردم چهره‌ی دیگری از دین نمی‌شناختند... علامه مفتی‌زاده با سخنرانی‌های خود، نقش‌های متفاوتی را به‌عهده گرفت، یکی این‌که در مقابل مذهب رسمی جامعه ایستاد و مخالفت خود را با استفاده‌ی ابزاری از دین مطرح کرد؛ و دیگری مخالفت با حکومت شاه به خاطر ضدیت با قوانین اسلامی، مخالفت با افراد مارکسیست و مخالفان دین و... بود و چون به‌صورت تشکیلاتی کار نمی‌کرد طبعاً قدرت مقاومت و غلبه به هیچ‌کدام از جریان‌ها را نداشت... هر چند مسایل بسیار دیگری نیز وجود داشت... در ضمن شروع به تربیت افراد جوان کرد، و کلاس‌هایش اغلب جنبه‌ی عمومی داشت و به‌خاطر پی‌گیری مسایل اسلامی و حکومت اسلامی حرکت کرد و وقتی که مورد تهمت و فشار قرار گرفت، مجبور شد برای پرهیز از جنگ داخلی به کرمانشاه برود، به هر صورت در کرمانشاه هم به‌خاطر ابراز بعضی نظریات، جریان فردی‌اش را به حرکت متشکل سیاسی تبدیل نکرد که ضمن فعالیت مذهبی، فعالیت دینی هم داشته باشد. علامه در سال 1360 بازداشت شد، و این حرکت از لحاظ تئوریک دچار ضعف همگانی شده و رابطه‌ی او با هواداران و شاگردانش قطع شد، با توجه به این‌که بعضی حرکات ناشیانه‌ی طرفداران و منصوبان به او در سخنرانی‌ها از نظر حکومت موجب اختلال در امنیت بود، جوانان فعال به‌جای فعالیت و رشد، راهی زندان شدند و صدها خانواده تحت فشار قرار گرفتند و به‌تدریج آن افراد از صحنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی حذف شدند و باعث ایجاد آن اختناق شد. و بعد هم فوت و درگذشت مفتی‌زاده، موجب تفرقه در بین هواداران حرکت او شد و حرکت روشن‌فکری دینی را با نوعی انسداد و سکوت روبه‌رو ساخت؛ هر چند این حرکت روشن‌گری نتوانست نماد روشن‌فکری آرایه دهد... در قتل‌های زنجیره‌ای هم، چند نفر شهید شدند و باز هم این ضربه‌ها پی‌درپی وارد شد... و این جریان‌ها موجب شد که امروزه، در کردستان روشن‌فکری دینی از جانب حکومت و مسلمانان سنتی و لایبیک‌ها، آزادی عمل نداشته باشد؛ این‌که حرکت روشن‌فکری دینی تحت فشار است، و اظهار وجود در فضایی چنین سنگین واقعاً ممکن نیست و به نوعی ترمیم و بازسازی و حرکتی اصولی نیاز است که به هر صورت بتواند با احساس نیاز جامعه به توجیه و تربیت افراد دین‌دار بپردازد اما تربیت افرادی مستعد برای این

جریان در کوتاه مدت، بسیار مشکل است.

قانعی فرد: همان طور که گفتم، جریان شناسی و حرکت شناسی علمی در کردستان امروز بسیار پیچیده است... اما مفتی زاده، یک پدیده است... حال قضاوت تاریخ و جامعه و زمان- این داوران بی رحم- نتیجه را مشخص خواهد کرد... به هر حال، خوب یا بد، فردی به طور خودجوش، بدون آکادمی و دانشگاه و تعلیم و تربیت نظام مند ظهور کرد و رفت. من هم تا این حد موافقم- با ذره ای خوش بینی- که احمد مفتی زاده در سخنرانی هایش به ارکان و مشخصات یک حکومت اسلامی اشاره می کرد که در آن قوانین و اصول اسلام به درستی رعایت گردد. با وجودی که مصاحبه ها و بحث های علنی مفتی زاده حاکی از نوعی دموکراسی اسلامی بود و نسبت به مذهب سالاری روشن فکرانه و برقراری حکومت اسلامی اصرار می ورزید، اما در آن برهه که مشکلات کردستان پدید آمده بود، پیشنهادها و دخالت های وی بیشتر به اشتباه و قصور مبدل شد. و عدم مشاوره و آگاهی کامل موجب شد تا اقدام هایش در اذهان مردم مدفون گردد و بیشتر به عنوان یک معلم و علامه ی مذهبی از وی یاد شود تا یک مصلح روشن بین سیاسی. مفتی زاده در دوران انقلاب بارها و بارها تلاش کرد تا مبارزه ی کردها شکل و سویی ویژه به خود بگیرد و با تاسیس "مکتب قرآن" و "شورای شمس" در سنندج، عملکرد و حرکت وی سبب شد تا از صحنه ی فعالیت حذف و زندانی شود. به هر حال، در جریان انقلاب نمی شود در حرکت موج و هیجان و عصیان و احساس، از یک فرد جامعه ی آن روز، توقع تشابه با ژان پل سارتر را داشت...

به هر حال ایشان امروزه و در این فضا حضور ندارند ... و این که بعضی ها بگویند نوز 58 کردستان را به خون کشید... کمونیست ها را به جوخه ی اعدام سپرد ... خائن و قدرت طلب بود .. اول وابسته به حکومت و بعد مهره ی سوخته بود و... " منطقی نیست. این نوع سخنان و برچسب ها، از دیدگاه عقلانی صحیح نیست؛ با سوزن غرض رفو کردن است... یک انسان بزرگ، اشتباه بزرگ می کند... من وی را فقط به خاطر صبوری اش در 8 سال زندان، بزرگ می دانم...! پرداختن به کسی که لااقل 8 سال شهادت ماندن در زندان را داشت ... نه مانند طبری کژ راهه نوشت... نه مانند فردوست به تلویزیون آمد ... نه مانند بختیار، به عراق رفت تا قشون کشی کند ... نه مانند رجوی مهره ی قدرت شد... نه مانند این و آن به خارج رفت و از مردم گریخت... اصلاً من می گویم، تهمت های آن دوستان با فرض این که همگی درست و صحیح باشد، چه تغییری در تاریخ کردستان معاصر به وجود می آورد؟ هنوز اسمش تابو است... سعی نکرده ایم که همه ی شخصیت ها را بازشناسی کنیم، کار تحقیقی و نقد سالم در منطقه، دوران طفولیت خود را می گذراند...

من شخصاً قاسملو و مفتی زاده، یونسی، قاضی، بلوریان، شیخ عزالدین و... را مانند گنجی، کدیور، مهاجرانی، سروش، باقی و ... می بینم که هر کدام حرکتی داشتند؛ درست یا غلط منطقدار یا خردگریز، هیجانی و احساساتی یا منطقی و درست...

جلالی زاده: مفتی زاده مظلوم ترین شخصیت کردها در مقطع انقلاب است و تنها کسی است که در اولین روزهای انقلاب، مخالف خشونت و خونریزی بود... اشتباه او این بود که وارد کار سیاسی شد... متدینی که کار فکری می کند، فردا اگر در حرکت ضروری جامعه مانند جریان انقلاب شرکت کند نه نمی تواند مخالف باشد و نه بی طرف؛ تا در آینده مورد لعن و نفرین

قرار نگیرد.

او می‌بایست همکاری می‌کرد... مارکسیست‌ها، با هر چماقی سعی داشتند او را حذف کنند... و حضور افرادی چون او، در سیاست درست نیست، عدم حضورشان باعث لطمه وارد کردن و ضربه‌زدن به دین است، به هر صورت انسان بود، اشتباهاتی داشت... دچار لغزش و اشتباه هم شد... طبیعت فعالیت و حرکت هم، اشتباه است... هر چند امروز یک سری افراد، وابسته به او افراطی هستند - این افراطی‌گری راه مفتی‌زاده نیست و عین خیانت است - دنیای امروز، جهان فکر و اندیشه است، طرح فکر و اندیشه‌ی هر شخص هم باید از طرف شناسانندگان آن فکر و اندیشه باشد، هر کسی با هر تفکری، که تحریف کند، و دفاع جاهلانه‌ای از او بکند خیانت می‌کند... ریشه‌ی بسیاری از سخنان سروش، کدیور و... همان سخنان مفتی‌زاده است... شاگردان عاقل و تحصیل‌کرده‌ی اندیشه‌ورزان معاصر، مروج افکار آنان شده‌اند. اما متأسفانه بعضی از مدعیان پیرو مفتی‌زاده، بی‌سوادند و از تحولات جوامع دینی به دور هستند، حتی روزنامه را حرام می‌دانند و دچار نوعی صوفی‌گری افراطی شده‌اند بدون آن‌که مروج تفکر و اندیشه‌ی مفتی‌زاده باشند؛ حتی بعضی‌ها سخنانش را که می‌خوانند گریه می‌کنند! این امر غلطی از است... قبض و بسط شریعت آقای سروش یا گفتار "فاضل میبیدی" در بحث دین ستیزی و مادی‌گری اخلاقی، همان سخنان 30 سال پیش مفتی‌زاده است... اما هواداران او این حرف‌ها را نمی‌دانند، از نشر افکارش هم جلوگیری می‌کنند.

**نامه: امروزه موقعیت کردها در خاورمیانه‌ی کنونی چیست؟ و نقش کردها در ثبات منطقه چه‌گونه است؟ و آینده‌ی کردها در خاورمیانه را چه‌گونه می‌بیند؟**

قانعی‌فرد: به قول استاد ارجمندم دکتر صدر، کردها در کشورهای مختلفی پراکنده‌اند، با این تفاوت که قومی از اقوام ایرانی هستند و در طول زمان، با تغییر روابط قوا در سطح منطقه و جهان، در کشورهای مختلف، پراکنده گشته‌اند.

از لحاظ سیاسی، میان دولت‌های این کشورها و قدرت‌های جهانی حاضر در منطقه قرار گرفته‌اند. در این موقعیت، آن‌ها می‌توانستند از موضع استقلال از دولت‌های کشورهای محل سکنا خود و استقلال از قدرت‌های خارجی حاضر در منطقه یا از طریق هم‌بستگی با دیگر اقوام این کشورها، برای استقرار مردم‌سالاری عمل کنند ولی اغلب چنین نکرده‌اند. این است که تا این زمان، قربانی سازش دولت‌ها با قدرت‌های خارجی حاضر در منطقه بوده‌اند. توضیح این‌که اگر بنا را بر هم‌بستگی با مردم دیگر برای رسیدن به مردم‌سالاری و بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بگذارند، تهدید قدرت‌های خارجی به تجزیه و ترس مردم این کشورها از تجزیه را از میان می‌برند و جنبش همگانی برای استقرار مردم‌سالاری را ممکن می‌کنند.

متأسفانه هنوز باید تلاش‌های زیادی کرد تا دیوار بی‌اعتمادی نسبت به کردها را فرو ریخت، و من با تحقیق در این باره، نام قاضی محمد را در کنار محمدخیابانی، اسدآبادی، پسیان و سردار جنگل، می‌گذارم که او هم علیه استبداد و زور قد بر افراشت!

**نامه: آیا نقاط روشنی را در کردستان امروز ایران می‌توان دید؟**

قانعی‌فرد: به نظر من بله...! نسل جوان، دیگر از تجربه‌ی گذشته درس گرفته است و مبحث روشن‌فکری را با داده‌ها و اندیشه‌های مطرح روز منتشر می‌کند و جالب است بگویم که از نظر

فروش کتاب، کتاب‌های روشن‌فکری و فلسفی در کردستان ایران از فروش به مراتب بیش‌تری نسبت به بسیاری از مناطق ایران برخوردار است و این جای بسی خوشحالی است.

از نظر مسایلی مانند جنبش زنان، حقوق بشر و مبحث تفکر مدنی، در کردستان از اوایل دهه 80 رشد قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است. و با توجه به حضور و نوآوری‌های مترجمان و نویسندگان روشن‌فکر و هنرمندان کُرد، روز به‌روز در رسانه‌های جمعی ایران بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند و باید این مساله را اذعان کرد که مردم کرد، خود به سوی رشد و تغییرات می‌روند و گرنه کم‌ترین حمایت دولتی از آن‌ها صورت نمی‌گیرد و دولت ایران همچنان با کردها غریبه است... هیچ‌کدی در سطح کلان در صحنه‌ی قدرت سیاسی با شغلی کلیدی، حضور ندارد و تا به حال به کردها اجازه‌ی شرکت و کاندیدا شدن در انتخابات ریاست جمهوری - ولو به صورت صوری هم - ن داده‌اند و در انتخابات مجلس هفتم هم به طور فله‌ای رد صلاحیت شده‌اند. هنوز در بعضی از استان‌ها به‌لحاظ ترقی صنعتی و اقتصادی در آغاز حرکت هستیم... هنوز عرصه برای بروز و ترویج زبان و فرهنگ کردی وجود ندارد... در فضای اجتماعی امروز ایران تنها منطقه‌ای که در بین نسل جوان آن یاس و سرخوردگی مشهود نیست کردستان است... نشریات روز آمریکا اعلام کرده‌اند که جوانان ایرانی از مذهب و سیاست زده شده‌اند و دچار یاس و سرخوردگی هستند، اما کردستان ایران تنها جایی است که روزبه‌روز با وجود همه‌ی تبعیض‌ها و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی، نسل جوان، به دور از هر سرخوردگی، حرکت روبه‌رشد خود را توسعه می‌دهد و جنبش‌های اجتماعی، رشد جمعیت و ساختارهای غلط و سنتی - که بیش‌تر مایه‌ی فساد هستند - در فضای تغییر یافته‌ی آن روزبه‌روز مشهودتر می‌شود... در واقع دولت مرکزی فعلاً نقش ناظری بی‌مهر و لطف را دارد و بهتر است همین نقش را حفظ کند، چون مردم کرد هیچ نیازی به حمایت دولتی ندارند و خود بنا به تزریق اندیشه‌ی روشن‌فکرانش، با نشاط در حال طی کردن مسیر رشد خود است و همان‌طور که گفتم کُردها در قدرت آینده، فرصتی را که تا امروز، تاریخ برای اثبات حقانیت و صداقت از آن‌ها دریغ کرده، به‌دست خواهند آورد و در روند جهانی شدن، با توسعه و تفاهم ضروری در کنار قدرت‌های مرکزی، توانایی رقم زدن سرنوشت خودشان را دارند. جلالی‌زاده: امروزه، انصاف و دید منصفانه داشتن نسبت به قضایا مهم است متأسفانه بعضی افراد دچار افراط و بی‌انصافی‌اند... و جز فکر و اندیشه خودشان کسی را قبول ندارند. گاهی سکولارهای کُرد از انصار حزب‌الله هم انحصارطلب‌ترند؛ بنابراین باید اجازه‌ی رشد و عرضه‌ی هر فکری را در جامعه داد که بتواند فعالیت کنند، نه این‌که هر حرفی که بزنیم متهم به تعبیری عجولانه باشیم. زمانی واقعاً به عنوان یک انسان دموکرات مطرح می‌شویم که علاوه بر خود، برای دیگران هم قایل به حق باشیم. فضای روشن‌فکری ما با فضای روشن‌فکری ترکیه هم متفاوت است.

امروزه من می‌بینم در کردستان تفکر جوانان در حال رشد است و هر چند فقر و ضعف و کمبود و نارسایی مردم را آزار می‌دهد اما جوان‌های جست‌وجوگر فراوانی داریم که در صد جبران وضعیت‌های ناگوار دهه‌های 60 و 70 هستند و کم‌کم فضای نقد خوبی در میان جوانان کُرد رشد کرده است.



\* دکتر جلال جلالی زاده، نماینده‌ی سابق کردستان در مجلس ششم شورا است وی هم اکنون عضو هیات علمی دانشگاه تهران و دانشگاه الهیات است و در حزب مشارکت هم فعال می‌باشد.

\*\* دکتر قانع‌ی فرد نیز از پژوهش‌گران مستقل کُرد است که در خارج از کشور به تحقیق و مطالعه مشغول است و هر از چندگاهی برای انتشار تحقیقات و ترجمه‌هایش به ایران می‌آید.  
منبع: نشریه نامه شماره 41